

مدرنیسم بومی؛ کندوکاوی در اندیشه‌های شیخ هادی نجم‌آبادی

صادق زیباکلام^۱

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

محمد بیدگلی

دانش آموخته دکتری گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۱۷ - تاریخ تصویب: ۹۶/۳/۲)

چکیده

شرح مواجهه ایرانیان با مدرنیته همواره یکی از مباحثات مجادله‌آمیز چند دهه اخیر در فضای دانشگاهی ایرانیان بوده است. این مباحثات از زاویه‌های گوناگون درصدد برآمده‌اند که یا با ایجاد دیدگاه دوگانه‌سازی، سنت را در مقابل مدرنیته قرار دهند یا این مواجهه را از دریچه نوعی از بومی کردن مدرنیته در فضاهای دولتی ایران به شیوه‌ای آمرانه بنگرند. اما در میانه این دو نگاه، کندوکاو در عرصه اندیشه روحانیت دوره مشروطه و حتی دوره‌های متأخرتر چنین به ذهن متبادر می‌کند که اختیار کردن دو نگاه مذکور توان ترسیم خطوط کلی و واقعی موجود در فضای مشروطه و مشروطه‌خواهی را ندارد و دستیابی به چنین امری نیازمند بازبینی انگاره‌های ترسیمی از نهادهای مدرن در نزد شخصیت‌هایی از جمله شیخ هادی نجم‌آبادی است که در حوزه تاریخ سیاسی معاصر ایران و نیز اندیشه سیاسی تا اندازه‌ای مهجور مانده‌اند.

واژگان کلیدی

روحانیت، سنت، شیخ هادی نجم‌آبادی، عقلانیت، مدرنیته، مشروطه.

مقدمه

ایرانیان در نخستین رویارویی‌های خود با مدرنیته اروپایی واکنش‌های متفاوتی به آن نشان دادند. رویکرد غرب‌گرایانه خواهان اخذ کامل نظام‌های مشروطه غرب بود و رویکرد غرب‌محور شریعت اسلام را براساس مبانی نظری دولت مشروطه در غرب بازتفسیر می‌کرد. رویکرد شریعت‌محور به اقتباس اصول نظام مشروطه غربی در چارچوب شریعت اعتقاد داشت و رویکرد ساماندهی نظام سیاسی جدید با اقتباس‌هایی از نظام مشروطه، در پی تحول در ساختار سیاسی سنتی مستقر و ساماندهی نظام سیاسی جدید بود. مدرنیته بیشتر خود را در شکل انقلاب صنعتی، پیدایش راه‌آهن و کشتی بخار، حفر کانال سوئز و اختراع تلگراف در نزد ایرانیان به نمایش گذاشت. از این‌رو قرن نوزدهم را به‌درستی باید نقطه عطف جدید ارتباط و آشنایی میان ما و غرب دانست. این تماس آثار و تبعات بسیار مهم و تاریخی برای ایران به بار آورد. ایرانیان به‌تدریج با جوامعی آشنا شدند که هیچ مناسبت و مشابهت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با جامعه خودشان نداشت. آنان از یک‌سو آزادی، احترام به مالکیت و رعایت حقوق فردی و اجتماعی افراد را در آن جوامع می‌دیدند و از سوی دیگر نبود هرگونه امنیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در ایران را. از یک‌سو محدودیت قدرت حکومت در اروپا را می‌دیدند و از سوی دیگر استبداد خشن و حاکمیت بی‌چون‌وچرا و مطلق حکومت در ایران را. از یک‌سو پیشرفت‌های علمی و مدرن غرب همچون راه‌آهن، دانشگاه، صنعت، مطبوعات، تلگراف، احزاب، پارلمان، بیمارستان و بسیاری دیگر از نهادها و ساختارهای مدرن را می‌دیدند و از سوی دیگر درماندگی و فقر علمی را در ایران شاهد بودند (زیباکلام، ۱۳۸۲: ۷۸). از این‌رو شاید بتوان تاریخ مدرن شدن ایران را با تاریخ خودآگاهی انتقادی به هویت و فرهنگ آنها همسان دانست. مدرنیته عمدتاً نظامی از ارزش‌ها، افکار و اندیشه‌ها محسوب می‌شود که عناصر تشکیل‌دهنده آن دو چیز است: ۱. عقل که معیار و کلید تجلیات زندگی انسان معاصر تلقی می‌شود ۲. انسان آزاد و رها شده که به گفته رنه دکارت^۱ در مرکز کائنات قرار می‌گیرد و سرور و مالک طبیعت می‌شود. انسان مدرن با تکیه بر عقل و شیوه نگرش به جهان از بند جزم‌ها و بت‌های ذهنی‌رهایی می‌یابد و به‌جای اجبار به تقلید و تعبد نسبت به سنت، توانایی و اختیار نقادی امور و تفحص در پدیده‌ها را به‌دست می‌آورد (ساوجی، ۱۳۶۱: ۴۶).

اما این رویکرد به مدرنیته ایرانی واجد خصیصه‌ای است که در بیشتر برهه‌ها در تاریخ معاصر ایران مغفول مانده است یا در معرض خط‌کشی‌های شدید ایدئولوژیک قرار گرفته است. این گفتار درصدد است که با بررسی اندیشه‌های شیخ هادی نجم‌آبادی به این پرسش پاسخ دهد که با توجه به دو دیدگاه مطرح‌شده، آیا اندیشه‌های وی به تقویت یا تضعیف نهادها

1. Reneh Decattes

و ساختارهای مدرن انجامیده است یا خیر و آیا این اندیشه‌ها می‌توانند راه را بر پژوهش‌های جدید و ساخت‌شکنی از دوگانه‌انگاری یادشده بگشایند یا خیر؟ گفتمان مشروطه‌خواهی شیخ هادی با چه شیوه‌هایی در پی ایجاد هماهنگی و حل تعارض‌های میان دین با اندیشه‌های نوگرایانه و دموکراتیک غربی بوده است؟

مدرنیته ایرانی؛ رویکردهای متفاوت

به تأسی از اینگلهارت^۱، مدرن شدن را می‌توان گونه‌ای از فرایند کسب آگاهی، بازشناسی و ارزیابی انتقادی مداوم از خود به‌منظور ایجاد بهترین الگوی تطابق با مجموع شرایط محیطی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی قلمداد کرد که هر جامعه‌ای متناسب با وضعیت خاص خود فرایندی منحصربه‌فرد از مدرن شدن را طی می‌کند. این فرایند می‌تواند با جوامع مشابه خود و جوهی مشترک داشته باشد و با جوامع دیگر از اشتراکات کمتری برخوردار باشد؛ اما در هر صورت کلیت مدرنیته هر جامعه‌ای منحصربه‌فرد است. بنابراین فرایند مدرن شدن همواره در ماهیت خود با نوعی انطباق بر بومی‌سازی مداوم همراه است. از این‌رو، مطابق اشارهٔ جیمز کلیفورد^۲، هر جامعه‌ای ناگزیر است برای نیل به مدرنیته، تفاوت آن را با دیگر مدرنیته‌ها ابداع و بازشناسی کند. شاید ترسیم انگارهٔ مدرنیتهٔ ایرانی از نگاهی این‌چنینی حاکی از بصیرت‌هایی باشد که تنها بعد از گذشت بیش از یک قرن در نزد ایرانیان حاصل شده است.

روحانیت نخستین بار و به‌یکباره پس از مشروطیت به‌علت غلبهٔ استعمار و گفتمان روشنفکری با مسائل بسیار پیچیده و جدیدی مواجه شد که برون‌دینی بود و خود سنت و گفتمان دینی را هدف قرار داده بود؛ از این‌رو در مواجهه با مسائل جدید و پاسخ به شبهات، روحانیت به دسته‌های مختلفی تقسیم شدند که تا زمان‌های بعدی نیز ادامه یافت. جریان روشنفکری بر آن بود تا میان اسلام، ایران و مدرنیته نوعی سازگاری ایجاد کند، اما در این میان صرف‌نظر از روشنفکران مشروطه‌خواه، شریعتمداران صاحب‌نامی همچون شیخ هادی نجم‌آبادی را نیز در کنار خود داشت که رویکرد اصلی آنها فهم عقلانی دیانت و تفسیر آن بر وجهی بود که بتواند تضادهای موجود میان شرع و عرف را پاسخ دهد و مفاهیم جدیدی مانند آزادی، برابری، اصل نمایندگی و غیره را با اسلام هم‌آوا سازد. در متون تاریخی مربوط به جنبش مشروطیت ایران، توصیف‌هایی وجود دارد که از سهم شیخ هادی نجم‌آبادی در آن رویداد حکایت می‌کند. می‌توان عصر مشروطه را آوردگاه فکری دو سنت ایرانی-اسلامی و غربی دانست. حاصل برخورد، تقابل، سایش، تضاد، تصادم و کشمکش این دو سنت از یک‌سو

1. Engelhart
2. James Clifford

و گفت‌وگو و تأثیر متقابل آنها بر هم از سوی دیگر، سبب شکل‌گیری سنت‌هایی تازه در ایران معاصر شد. حاملان سنت اسلامی، برخورداری یکسان با سنت غربی از خود به نمایش نگذاشتند. در این میان می‌توان بر سه واکنش عمده در این دوره اذعان داشت: واکنش سلبی، واکنش تسلیم و پذیرش همه‌سویه و واکنش مشروط و اسلامی‌شده. در این میان شیخ هادی نجم‌آبادی از شخصیت‌های اثرگذار در جریان شکل‌گیری جنبش مشروطه بود که در وادی سوم گام برمی‌داشت. او را می‌توان جزو نخستین روحانیان نواندیش و روشنفکر در تاریخ اندیشه سیاسی ایران معاصر دانست. او مکتبی را بنیاد نهاد که می‌توان آن را مکتب نجم‌آبادی نام نهاد. این مکتب، قرآن‌پژوهی را اساس کار خود می‌دانست. نمودهای پیروی از این مکتب را در کسانی همانند میرزا ابوالحسن‌خان فروغی، شریعت سنگلجی، شیخ اسدالله خرقانی، مهدی بازرگان، آیت‌الله طالقانی و... می‌توان دید (آل غفور، ۱۳۸۹: ۲۷).

زمینه و زمانه اندیشه‌های شیخ هادی نجم‌آبادی

حضور روحانیت در جنبش مشروطیت را می‌توان با سه رویداد در خور، مرتبط کرد که هر یک از آنها به‌نوعی از عوامل خیزش ایرانیان در مشروطه‌خواهی به‌شمار می‌آیند. دستگاه استبدادی دوران قاجار و فساد، رشوه‌خواری و تبهکاری کارکنان دولت آنچنان بر دوش مردم سنگینی می‌کرد که روشنفکران و برخی از رهبران مذهبی را به فکر چاره انداخت. واگذاری امتیازات و حق سرمایه‌گذاری‌ها از طرف دولت ایران به کمپانی‌های خارجی، سود بازرگانان ملی را تهدید کرد و آنان نیز به‌ناچار دست به دامان روحانیون شدند. بنا به گفته سید جواد طباطبایی:

در ایران نیم سده پیش از مشروطیت، دریافتی اجمالی از ضرورت اصلاح دینی پیدا شده بود که رویکردهای متفاوتی داشت و یگانه‌الگوی آنان نیز پروتستانیزم^۱ در مسیحیت بود؛ اما تنها رویکردی که می‌توانست چشم‌انداز روشن‌تری برای حل تعارضات میان اسلام و دموکراسی ارائه کند تفسیر عقلایی از دیانت بود که محور اساسی اندیشه دینی شیخ هادی نجم‌آبادی و سایر علمای مشروطه‌خواه را تشکیل می‌داد. با آنکه در آن زمان تفاسیر یا تعاریف متباینی از مشروطه منتشر می‌شد، روحانیان نیز در این زمینه اظهاراتی را مبذول می‌داشتند که تا اندازه‌ای متأثر از نفوذ و عمق افکار شیخ هادی نجم‌آبادی بود (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۷۸).

چنین تأثیرگذاری‌هایی است که می‌توان شیخ هادی نجم‌آبادی را در زمره روحانیون آزاداندیش، نوگرا و منتقد استبداد دوره قاجار به‌عنوان یکی از زمینه‌سازان فکری جنبش مشروطه ایران قلمداد کرد که بر تعقل و اندیشه و اعتلای فرهنگی این ملت بسیار تأکید داشت.

شیخ هادی نجم‌آبادی روحانی نواندیش، آزادی‌خواه و قرآن‌پژوه عقل‌گرای دوره قاجار چهار سال پیش از صدور فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه قاجار در سال ۱۳۲۴ هجری قمری در گذشت (مرسلوند، ۱۳۷۸: ۴۹). وی گرچه تأثیر مستقیمی در برپایی نهضت مشروطیت همچون دو رهبر اصلی آن یعنی سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی نداشت، نمی‌توان تأثیرات فکری این روحانی نواندیش را در به تکاپو واداشتن مردم ایران برای آزادی‌خواهی نادیده گرفت. بیشتر مورخان، نجم‌آبادی را از نخستین کسانی می‌دانند که در انتشار افکار آزادی‌خواهانه در میان ایرانیان مؤثر بود و رمز موفقیت را، بیداری افکار عمومی در برابر استبداد می‌دانست. نجم‌آبادی در زمان خود، اندیشه‌های بسیار متفاوت با اندیشه‌های دیگر مجتهدان رسمی شیعه داشت. او تجربه‌ها و اندیشه‌های خود را برای استفاده عموم مسلمین با عنوان *تحریرالعقلاء* به رشته تحریر درآورد و در این کتاب کوشید که اوضاع اجتماعی و سیاسی مسلمانان و بیشتر، ایرانیان روزگار خود را بررسی و تحلیل و نقادی کند و عوامل انحطاط و عقب‌ماندگی را نشان دهد. نجم‌آبادی به سبب برداشت خاص خود از مسائل دینی، نه تنها از اختلاف‌های مذهبی حمایت نمی‌کرد، بلکه بر جنگ‌های مذهبی و فرقه‌ای می‌تاخت.

شیخ هادی نجم‌آبادی صاحبان اندیشه‌های گوناگون را با روی خوش می‌پذیرفت و با تمدن غربی و ساختارهای مدرن سیاسی برخوردار علمی، پخته و واقع‌بینانه داشت. به گفته او، دین غیرارادی و اجباری مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی ایران است و در کنار آن شیوه‌های نادرست تعزیه و مناسک و اعمال دینی. با توجه به همین دیدگاه واقع‌بینانه، برای جبران عقب‌ماندگی ایران تلاش داشت و از ساخت بیمارستان، مدرسه و حمام و... به شکل جدید حمایت می‌کرد و خود بانی و بنیانگذار بنای این قبیل مراکز و مؤسسات می‌شد.

از آثار قلمی او کتاب *تحریرالعقلاء* است که به اهتمام مرتضی نجم‌آبادی داماد آن مرحوم در سال ۱۳۱۲ خورشیدی در تهران چاپ و منتشر شد (حقیقت، ۱۳۶۱: ۳۸).

یکی از زمینه‌های نقش‌آفرینی سیاسی شیخ هادی نجم‌آبادی، تربیت کسانی است که در نهضت مشروطیت ایران دخالت داشته‌اند. یکی از معاصران او، نامش را در میان اعضای گروه ملکم خان آورده است. فریدون آدمیت هم که به سبب نزدیکی پدرش با ملکم خان، آگاهی‌های زیادی درباره تکاپوهای او داشت، شیخ را در میان اعضای فراموشخانه نام برده است. درباره شیخ گفته شده است که افکار آزادی وی با وضع روز تطبیق نمی‌کرد، از این رو، وی همیشه از حکومت مطلقه اظهار نفرت می‌کرد و در خیال حکومتی به طرز جمهوری‌نویسی بود (آدمیت، ۱۳۵۵: ۲۰۸). شیخ هادی اندیشه‌هایی بسیار متفاوت با اندیشه‌های دیگر روحانیان و مجتهدان رسمی داشت؛ بنابراین با چنین تفکری بی‌تردید یکی از متقدمان و نمایندگان برجسته نوگرایی و آزاداندیشی در کشور است که افکارش به‌ویژه در زمینه مبارزه با استبداد قاجاری بر بسیاری از

روشنگران مبارز تأثیرگذار بود که بعداً در انقلاب مشروطیت ایفای نقش کردند و عملاً بسیاری از رهبران مشروطیت شاگرد مکتب اویند. به‌ویژه اینکه شیخ هادی از درون حوزه دین، لزوم تجدد و نوآوری و مقابله با انحرافات اجتماعی را یادآور شده که علت‌العلل آنها نهادینه شدن روح استبداد و حاکمیت نظام استبداد در جامعه بود. بدین ترتیب نه تنها مشوق آزاداندیشان و نخبگان فکری شد که با این اندیشه‌ها، توده‌ها را به تکاپو واداشت و مشروعیت فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را اعلام کرد. به‌طور کلی شیخ هادی به اصالت همه ادیان الهی، مقابله با تحریفات و لزوم اصلاح در دین با توجه به مقتضیات زمان، هماهنگی و توافق عقل و شرع، عقلانیت دین و در محدوده عقل قرار داشتن دین و مبارزه با جزمیت و تعصبات و خرافات در دین و تسامح مذهبی، ضرورت نقد خردمندان و عقلانی احادیث و روایات دینی، انتقاد از وضع نابسامان و موجود مسلمین و انتقاد از وضعیت جامعه روحانیت به‌خصوص برخی مجتهدان اعتقاد داشت.

محمدحسین خان اعتمادالسلطنه در کتاب *المآثر و الآثار* درباره حاج شیخ هادی نجم‌آبادی چنین نوشته است:

حاج شیخ هادی نجم‌آبادی امروز از مجتهدین مسلم دارالخلافت و مرجع حکومت شرعی است و در جرگه مجتهدین عصر، به درویش‌نهادی و بی‌تکلفی امتیازی مخصوص دارد و در زهد و ورع بسیار کم عدیل است و با علماء هر مذهب و هر آیین آمیختن دوست می‌دارد و بی‌محبا با کافه دانشوران فرق دنیا و روسای دینی هر نحله مجالست می‌فرماید و به سخنان منتقدان فضلائی وقت عنایتی نمی‌آورد و در فقه و اصول و حدیث و تفسیر و رجال و مقالات و غیرها من العلوم و المعارف و الاطلاعات از متفردین و متبحرین معدود می‌گردد (اعتمادالسلطنه، به نقل از حقیقت، ۱۳۶۷: ۱۴۵۱).

میرزا یحیی دولت‌آبادی در کتاب *حیات یحیی* با اظهار ارادت قلبی به شیخ هادی وی را فردی با رفتارهای دور از عادت معمول روزگار می‌داند و می‌نویسد:

یکی از مطالبی که در این شهر امروز اهمیت دارد، رفتار دور از عادت معمول شیخ هادی نجم‌آبادی است. زندگی او و خانواده‌اش بی‌نهایت ساده و بی‌آلایش است.، زبانش در بیان حقایق احکام شرعی و نشر اخلاق نیکو آزاد و در تخطئه نمودن علنی از روحانی‌نمایان و رفتار طمع‌کارانه آنها بی‌احتراز است (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۵۹).

جایگاه شیخ هادی نجم‌آبادی در تکوین نهضت مشروطیت ایران

واقعیت این است که هرچند شیخ هادی در جنبش مشروطه‌خواهی به‌طور مستقیم درگیر نبود و در آن زمان حضور نداشت، نقش وی در مهیا ساختن مقدمات جنبش، چه از طریق تربیت

شاگردانی که منشأ تأثیرات مهم بودند و چه به لحاظ نفوذ معنوی در هدایت کلی آن به سمت آرمان‌هایی که دنبال می‌نمود، مانند آزادیخواهی، برابری، انتقادپذیری و عقل‌گرایی انکارناپذیر است (سلیمان‌پور، ۱۳۹۴، ۳۹).

از این‌رو به نظر می‌رسد وجه مهم‌تر پیوند نجم‌آبادی با جنبش مشروطه‌خواهی مربوط به تأثیرات و پیامدهای افکار و اندیشه‌های ایشان است. عقل‌گرایی، آزاداندیشی، روشنفکری، خرافه‌ستیزی، انتقادپذیری و واقع‌گرایی در مواجهه با مقتضیات و الزامات زمان، اموری هستند که زمینه‌های توسعه گفتمان مشروطه‌خواهی را در فضای سیاسی - اجتماعی و مذهبی ایران هموار می‌کردند (سلیمان‌پور، ۱۳۹۴: ۱۰۳).

بدیهی است که چنین رویکردی به افکار و عقاید جدید به‌ویژه دینی و مذهبی غیر از آنکه شیخ هادی را در معرض اتهام و مباحثات با فرقه‌ها و ادیان نوظهور مانند بابی‌گری و بهائیت قرار داده بود، بنیان‌های قدرتمند فکری و اعتقادی را برای برخورد اصولی و منطقی با پیامدهای مدرنیته و مدنیت غربی فراهم می‌آورد. در این سال‌ها که جزم و جمود و تاریک‌اندیشی سایه خود را بر کشور گسترده بود و ایران را در مسیر انحطاط و عقب‌ماندگی هرچه افزون‌تر سوق می‌داد، یگانه روزنه امید و راه نجات ارائه قرائتی عقلانی از دیانت بود که بتواند در میدان معارضه با گفتمان حاکم و تفاسیر خرافی و ارتجاعی از دیانت، افکار عمومی اعم از عالمان دینی و عوام را به خود جلب کند. شیخ هادی نجم‌آبادی بدون تردید پدر معنوی جنبش مشروطه‌خواهی و الهام‌بخش اندیشه‌گران و آزادی‌خواهان برای پیگیری خواسته‌های اساسی خود مانند حکومت قانون، آزادی، برابری و حقوق بشر بود. هرچند این احتمال زیاد است که وی وقوف چندانی به این امر (مشروطه‌خواهی) نداشت، راهی که او ترسیم کرده است، بی‌گمان نقشه راهنما و الگوی نظری بسیار کارآمد برای مبارزات سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شود. در سال‌های حیات شیخ هادی هرچند فساد، ستم، بی‌عدالتی، فقر و ناامنی کاملاً فضای کشور را پر کرده و از سوی دیگر کم‌وبیش آگاهی مختصری از پیشرفت‌های کشورهای دیگر به دست آمده بود، هنوز طرح روشنی برای مبارزه با استبداد فراهم نشده بود؛ از این‌رو نمی‌توان جهت‌گیری‌های نظری او را برنامه مدونی برای انقلاب تلقی کرد.

نگاه این مقاله به نقش شیخ هادی نجم‌آبادی در جنبش مشروطه‌خواهی در چارچوب نظام جامعی است که از یک سو مبارزه با کهنه‌پرستی، تقلید، خرافه، جزم‌گرایی و بی‌عقلی را دنبال می‌کند و از سوی دیگر با بیان تفسیری متفاوت از دیانت اسلام، راه شرعی و عقلی استقبال از اندیشه‌های نوآینی و اصول تجددگرایی غربی را بر جامعه می‌گشاید. باور نگارنده بر این است که الگوی نظری و قالب‌های فکری که نجم‌آبادی طراحی کرد، با توجه به تأکید بر هماهنگی عقل و شرع و علم و دین می‌تواند نسخه‌ای شفابخش برای بیماری توسعه‌نیافتگی و

عقب‌ماندگی جوامع مسلمان و به‌ویژه ایران اسلامی باشد. مرور واقع‌بینانه و بدون حب و بغض نوشته‌های نجم‌آبادی، بیانگر این است که او به‌عنوان شاهدی بی‌طرف و بدون تعصب، این پدیده مهم مذهبی را بررسی و ارزیابی کرده و سعی داشته که ضعف‌ها و اشکالات آن را به‌نحو عقلایی آشکار کند. دفاعیات پرشور وی از دیانت اسلام و توجه وی به عامل عقل-مهم‌ترین ابزار سنجش حق و باطل- همان وسیله‌ای است که در شناخت و نقد ادیان نوظهور نیز به‌کار می‌برد.

به عقیده شیخ هادی، همه احکام دینی که از منبع وحی نازل شده با حکم عقلایی مطابقت دارد. اسلام دیانت فطرت سلیم است و تنها ضابطه درستی احکام آن جز عقل نیست که خداوند در وجود انسان به ودیعه گذاشته است تا سبیل الله را از گمراهی تمیز دهد. وی بر این باور بود که یک عالم هنگامی سزاوار تقدیر خواهد بود که دانش را به حکم عقل و شرع بیاموزد نه حب ریاست که در صورت اخیر، صرفاً نفسش را می‌راند است، چون تربیت اخلاق ردیله کرده است. دوری از تقلید کورکورانه در امور دینی، هراس نداشتن از ملامت هم‌مسلمانان دینی، شرک دانستن غلو درباره بزرگان دینی، بیزاری از روحانیون منحرف، عقل‌گرایی، مخالفت با استدلال‌های واهی و خرافی برای اثبات تفکر خود، مخالفت با تکفیر برخاسته از حب و بغض سیاسی، احتیاط در صدور فتوا، و کتمان اسرار مردم، برخی از دیدگاه‌های مذهبی شیخ هادی است که از کتاب او یعنی *تحریرالعقلاء* استخراج شده است. اندیشه‌های آزادی‌خواهانه شیخ هادی در قالب اصطلاحات و واژگانی همچون آزادی، مساوات و برابری، قانون، آموزش نوین، ملت، مطبوعات و اندیشه اتحاد اسلام بیان شده است. او عالم آزاده‌ای بود که به‌طور صحیح از درباریان و خود شاه انتقاد می‌کرد. او دربار را علت اصلی بدبختی ایرانیان می‌دانست و وابسته بودن دربار به بیگانگان را نکوهش می‌کرد.

غفلت از حقیقت اسلام، مهم‌ترین عامل انحطاط مسلمانان از دیدگاه شیخ هادی

یکی از دغدغه‌های مهمی که مشخصاً ذهن نجم‌آبادی را نیز همانند بسیاری از اندیشه‌گران و دلسوزان هم‌عصرش به خود مشغول کرده بود، مسئله انحطاط در جوامع اسلامی، ضعف و عقب‌ماندگی آنان در مقابل غیرمسلمانان و به‌ویژه تمدن مسیحی و غربی است. وی با یادآوری محاسن اسلام و عدالت و نظم اهل آن در رفتار با داخله و خارجه، پرسش خود از چرایی عقب‌ماندگی ایران و همچنین پاسخ آن را بیان می‌کند.

کاملاً روشن است که از نظر شیخ هادی سبب انحطاط مسلمانان و ایرانیان، امر بیرونی نیست، بلکه مربوط به اسلام راستین است.

وی دربارهٔ سلطنت نیز با الگو قرار دادن سلطنت پیامبر بر خلق که از جانب حق به ایشان داده شده می‌گوید:

«آن حضرت هم پیغمبر بود و هم سلطان و لذا آداب سلطنت و سیاست و ریاست بر خلق و قوانین آن را مقرر فرمود. قوانینی که بهتر از قوانین سلاطین گذشته بود و براساس عمل به آنها رعایا و زیردستان و فقراء و ضعفا از اهل اسلام و کفار آسوده و مرفه‌الحال بودند و هرگاه از عمل به آنها انحراف می‌ورزیدند، در تنگی و ذلت و مسکنت می‌افتادند چنانکه حالا افتاده‌اند. پس سلطنتی که در آن عدالت و سیاست حقه بوده باشد و به امر الهی و حکم عقل رفتار در آن باشد، از سلطنت الهیه است» (نجم‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۲ و ۱۲۵).

مروری بر روش‌شناسی شیخ هادی نجم‌آبادی در کتاب *تحریرالعقلاء*

عنوان *تحریرالعقلاء* قبل از هر چیز بیانگر روش‌شناسی کتاب و رهیافت علمی مؤلف دربارهٔ موضوع بحث است. صرف نظر از صراحت عنوان با ورود به متن و دقت در جزئیات آن نیز واقعیات بیشتری در این زمینه آشکار می‌شود که از آن جمله تعداد بسیار زیاد به‌کارگیری و تکرار واژه عقل و مشتقات آن است. به اعتقاد شیخ هادی، عقل اول پیامبری است که خداوند عالم در وجود انسان قرار داده که شناخت راه حق و باطل و پیامبران راستین و دروغین با آن ممکن می‌شود (نجم‌آبادی، ۱۳۸۷: ۹۲). در واقع، عقل به‌مثابهٔ ابزاری برای شناخت، مقامی بالاتر از هر وسیلهٔ شناخت دیگر در اندیشهٔ نجم‌آبادی دارد.

در اندیشهٔ دینی و نظریهٔ سیاسی شیخ هادی عقل عمدتاً در نقطهٔ مقابل هوا و هوس، وهم و خیال، ظن و گمان، حب و بغض، تقلید و تعبد و جزم و جمود واقع شده است که علاوه بر بازنمایی ساحت اخلاقی عقلانیت و انطباق آن دو با یکدیگر، پیامدهای سیاسی - اجتماعی چنین عقلانیتی را نیز پیوسته گوشزد می‌کند. دکتر سید جواد طباطبایی در تحلیلی دربارهٔ این دیدگاه فراگیر و ناظر بر همهٔ شئون حیات انسانی در اندیشهٔ دینی شیخ هادی می‌نویسد:

«در جای‌جای رسالهٔ *تحریرالعقلاء* تأکید بر جنبه‌های معنوی - عقلایی دیانت توأم با ساحت مدنی - سیاسی آن را آشکارا می‌توان دید. شیخ هادی دیانت عقلایی را با دیانت مدنی و این را با دیانت معنوی تفسیر می‌کند و این سطوح را هم‌تراز با یکدیگر می‌آورد، به‌گونه‌ای که اندیشهٔ دینی او را می‌توان به‌عنوان مقدمه‌ای بر اندیشهٔ مدنی - سیاسی و این را مقدمه‌ای بر آن قرار داد. این دیدگاه فراگیر نجم‌آبادی، در واقع به‌معنای این است که اندیشهٔ دینی و دیانت او را نمی‌توان از نتایج مدنی - سیاسی آن جدا کرد...» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۷۵).

آنچه نجم‌آبادی به‌عنوان عوامل انحطاط مسلمانان و جوامع اسلامی بیان می‌کند، نمونهٔ واضحی از رویکرد عقلایی و انتقادی مورد نظر است.

سراسر کتاب *تحریر العقلاء* مشحون از تمسک به عقلانیت، به کارگیری استدلال منطقی و دفاع از حجیت عقل و اصالت آن است که هیچ جای تردیدی برای محوریت عقل و برتری مقام آن در نظریه و روش نجم‌آبادی باقی نمی‌گذارد. به نظر وی، درک خوب و بد و تشخیص صحیح و غلط به حکم مستقل عقل و به قاعده حسن و قبح عقلی امکان‌پذیر است. لذا می‌گوید: «عدل و احسان و مردم‌داری و رعایت حال ضعفاء و زیردستان و رفع فساد از خلق امری است محبوب و مرضی خدا. به حکم عقل و نقل آثار حسنه بر او مترتب می‌شود چه از مسلم باشد چه کافر، از متدین یا بی‌دین و این شیوه مرضیه از هر کسی مطلوب و مرغوب است به‌خصوص از سلاطین، و حکام". او در جای دیگری با وضوح و صراحت بیشتر بر این نکته تأکید می‌کند و می‌نویسد: "کمال انسان که مطلوب پروردگار است به سه امر است: تهذیب اخلاق، معرفت الله و به‌جای آوردن اعمال حسنه که عقل حاکم به حسن آنهاست و تجنب نمودن از اعمال قبیحه که عقل حاکم به قبح آنهاست» (نجم‌آبادی، ۱۳۷۸: ۱۱۳، ۱۲۳ و ۱۶۳).

واقع‌گرایی نجم‌آبادی در قضاوت و ارزیابی باورهای دینی و امور سیاسی - اجتماعی، وی را در مسیر پذیرش نوعی مدارای دینی و اعتقاد به گفت‌وگوی ادیان آسمانی سوق داده است که به نظر وی اصل و اساس همه آنها یکی است. به نظر می‌رسد تسامح و تساهلی نیز که وی در برنامه بررسی و مقایسه ادیان الهی به‌ویژه اسلام و مسیحیت در پیش گرفته، ناشی از رویکرد عقلانی مزبور و مبتنی بر استدلال و نتیجه‌گیری در قالب ترتیبات منطقی قیاسی باشد. به‌طور کلی هر آنچه را از توصیه و تجویزهای روش‌شناسی در کتاب *تحریر العقلاء* آمده است، می‌توان منطبق بر اصول علم منطقی و در بسیاری موارد هماهنگ با الگوهای رایج در روش‌شناسی مدرن ارزیابی کرد. مانند هر اندیشمند و صاحب‌نظر دیگری، موضوع روش‌شناسی نجم‌آبادی نیز از مفروضات فلسفی و مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی وی تفکیک‌پذیر نیست، بلکه در قالب یک بسته کامل، حاوی مبانی نظری، الگوهای زبانی، دستورالعمل‌ها و روش‌های خاصی باید به نظریه و روش وی نگریست و تنها از این زاویه است که امکان درک جامع و کاملی از اندیشه‌های یک متفکر فراهم می‌آید.

عقل در این منظومه با جایگاه و کارکردهای منحصر به فردی که دارد، بدون ارائه تعریف مشخص از سوی نجم‌آبادی مکرراً تجویز و توصیه شده است و هر جا فرصتی به‌دست آمده، مقام و اهمیت آن گوشزد شده است. به نظر می‌رسد عقلانیت مورد نظر وی در همان معنای رایج و به‌عنوان ابزار منطقی متعارف برای تشخیص حق از باطل است که در هر عصری، هر انسانی (خرد شخصی) و همه انسان‌ها (خرد جمعی) به زیور آن آراسته‌اند و براساس فطرت انسانی و بی‌آلایش خود، مطابق با آن رفتار می‌کنند. آنچه مسلم است این است که اندیشه و باور جاری در جای‌جای کتاب، سخن عقل است؛ نخست اثبات و احراز اهمیت، اصالت و

حجیت آن و سپس دفاع عقلانی از دیانت که خود شامل مباحث و مسائل متنوعی در قالب نظامات فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌شود.

با بازگشت به آرای اینگلهارت و جیمز کلیفورد در زمینه مدرنیته بومی، شاید بتوان برخی از آرای شیخ هادی را ترسیم کرد، خاصه از این نظر که مدرنیته بومی نیازمند گونه‌ای از تطبیق بین دانش عام با توجه به زمینه‌های دینی، قومی و فرهنگی هر جامعه خاص است. به‌رغم آنکه بخش بزرگی از دانش مدرن ایرانیان فراهم‌آمده از جهان غرب است، حتی اگر مدرنیته را به‌تمامی محصول درون‌زای غرب نیز قلمداد کنیم که برخوردار از مبانی عقلانیت، صنعتی شدن، شهری شدن و دموکراسی سیاسی باشد، وجه مدرنیستی آن کاملاً مبنایی غربی نداشته و در بطن زمینه و زمانه خود، تحولات عمیقی را از سر گذرانده است. از این رو هرچند نمی‌توان عقلانیت موجود در اندیشه نجم‌آبادی را برمبنای خرد سکولار و فردگرایانه غربی تحلیل کرد، تکیه وی بر رویکرد منطقی و استنتاج حقیقت برمبنای ایجاد رابطه متون مقدس برمبنای تحولات زمانه، همان روشی است که در متن دگرگونی‌های الهیات-فلسفه در جامعه غرب روی داده است. این رویکرد شیخ هادی را می‌توان در تسامحی عمدی از پرداختن به امور فقهی و استقبال از نهادهای مدرن نیز به‌عینه مشاهده کرد.

در کتاب *سیمای بزرگان مرتضی مدرس می‌نویسد*: «می‌گویند در روزهای ورود سید جمال‌الدین مشهور به افغانی به تهران، سید با شیخ هادی نجم‌آبادی که از دانشمندان روشنفکر ایران بود ملاقات‌ها کرد تا نقشه‌ای برای بیداری مردم ایران طرح کنند و ایرانیان را با مفهوم آزادی، برابری و برادری که پایه و اساس اتحاد اسلامی است آشنا سازند و حکومت مشروطه را جایگزین دولت استبدادی قاجار گردانند. شیخ پیشنهاد کرد که چون مردم سواد ندارند و در خواب غفلت و نادانی دست‌وپا می‌زنند، از فهم سخنان شما عاجزند، چماق تکفیر که بزرگ‌ترین حربه ناجوانمردانه است بر سر شما کوبند و در کوی و برزن فریاد برآرند، ایهاالناس بگریید که این هم بابی است. بنابراین خوب است که آرام‌آرام درسی به نام تفسیر قرآن مجید را آغاز کنید و کم‌کم محاسن آزادی و معایب استبداد را در تفسیر کلمات و آیات آسمانی بیان نمایید، تا گروهی از طلاب به حقایق آشنا شوند. دانش‌پژوهان را پرورش دهید تا به‌مرور ایام، مقدمات تحول اساسی را در کشور عقب‌افتاده ایران فراهم نمایند. این رویکرد مبتنی بر عقلانیت را می‌توان در تأثیرگذاری شیخ هادی بر شخصیت‌های مهم مشروطه نیز مشاهده کرد. مهدی ملک‌زاده بر این باور است که بیشتر روشنفکران دوره ناصری را تربیت‌یافتگان دبستان این روحانی بزرگ دانسته‌اند؛ تا جایی که با تأسف اذعان می‌دارد عمرش کفاف نداد که میوه زحماتش را بچیند و کامش از شهد افکاری که در دل‌ها کاشته بود، شیرین گردد» (ملک‌زاده، ۱۳۶۲: ۱۷۰). داریوش رحمانیان بر این باور است که آشنایی با این کسان و میزان

تأثیرشان در مشروطیت، مصداق‌هایی مهم برای درست دانستن توصیف‌های کلی مهدی ملک‌زاده، محمدخان قزوینی، سید حسن تقی‌زاده و صادق رضازاده شفق درباره جایگاه مهم شیخ هادی نجم‌آبادی در تکوین جنبش مشروطیت ایران است (رحمانیان، ۱۳۹۳: ۱۲). نتیجه اینکه شیخ هادی نجم‌آبادی با تکیه بر منابع دینی و باور به حجیت و اصالت عقل، علاوه بر فراهم ساختن پشتوانه قوی از کلام الهی برای اثبات بزرگی مقام و برتری جایگاه عقل، چگونگی به‌کار بردن آن در قالب دستورهای منطقی را ابزاری مناسب برای تشخیص حق از باطل می‌داند. عقل‌گرایی وی در آمیختگی با واقع‌گرایی و برخورداری از روحیه و نگاه انتقادی درباره مسائل سیاسی-اجتماعی، رهیافت علمی ارزشمند و منحصر به فردی را فراهم آورده است که می‌توان آن را فهم عقلایی دیانت با هدف افزایش کارایی و قابلیت‌های دین برای پاسخگویی به نیازها و الزامات زمانه تلقی کرد.

شیخ هادی نجم‌آبادی و نهادهای تازه

شیخ هادی نجم‌آبادی گذشته از پرداختن به امور فقهی، علاقه خاصی به راه‌اندازی نهادهای مدرن در ایران داشت. در میان فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی وی، می‌توان از برپا کردن مدارس آموزشی برای ایتام و فرزندان بی‌سرپرست به نام مدرسه خیریه و مدرسه سادات و راه‌اندازی بیمارستان وزیری یاد کرد. بی‌گمان، برجسته‌ترین کار او پشتیبانی از مدرسه رشدیه بوده است. کسروی به پیشرفت دبستان‌ها و پشتیبانی علمایی چون شیخ هادی نجم‌آبادی و آقا سید محمد طباطبایی که دبستانی به نام اسلام تأسیس کرد اشاره کرده و نوشته است: انبوهی از مردم زیان بی‌سواد را دریافته و از آن سوی جدایی را که میانه دبستان و مکتب می‌بوده، با دیده می‌دیدند. همان‌گونه که کسروی نوشته است، حکومت حمایتی از تأسیس مدارس نمی‌کرد و تأمین هزینه مدارس از نگرانی‌های رشدیه بود. در چنین شرایطی، نجم‌آبادی اسباب دلگرمی رشدیه را فراهم می‌آورد: حاج شیخ هادی نجم‌آبادی در ملاقات خود با حاج میرزا حسن رشدیه تبریزی به او گفت:

«از افزایش هزینه مدارس ترسی به خود راه ندهید. من هزینه دانش آموزان بی‌بضاعت را می‌پذیرم».

شیخ هادی نجم‌آبادی و انتقاد از برخی از فقها

شیخ هادی گذشته از نگاه نقادانه‌اش به حوزه سیاست، به نقد و انتقاد از برخی مجتهدان و فقها نیز می‌پرداخت:

«شخص بی‌دین تا به لباس اهل دین و زهد و تقوی درنیاید نمی‌تواند مردم را اغواء نماید و از حق برگرداند، پس شیاطین انسیه همین اشخاص هستند که با خدا راهی ندارند و در لباس سالکین راه حقتند، مردم ایشان را هادی و مرشد می‌دانند نه از روی جهل و نادانی و ناشناسی بلکه از روی مسامحه و بی‌مبالاتی بلکه غالباً می‌فهمند و می‌دانند که این اشخاص هواپرستند، مطیع مولی نیستند و می‌خوانند و می‌شنوند که امام فرموده من کان مطیعاً لمولاه مخالفاً لهواه صائباً لدینہ حافظاً لنفسه فلعو امان یقلدوه - بر مردم عادی است که از کسی تقلید کنند که مطیع خدا و مخالف هوی و هوس و حافظ دین و نفس خود باشد- با وجود این به جهت اغراض نفسانیه خود متابعت و انقیاد می‌نمایند و ایشان را مرجع و ملجأ در دین خود قرار می‌دهد و ایشان از اینان بهره می‌برند و اینان از ایشان» (نجم‌آبادی، ۱۳۱۲: ۸۸).

شیخ هادی نجم‌آبادی از پیامد این انتقادات چه از سوی هم‌لباسان خود و چه از سوی عوام آگاهی داشت: اگر این گفت‌وگو را در نزد بعضی از عوام از اهل تدلیس و تلبیس بنمایی فریاد می‌کند که کافر شدی. هر کس به کفش عالم بی‌احترامی نماید بی‌احترامی به خودش نموده و هر کس که به عالم بی‌احترامی نماید بی‌احترامی به منوب او نموده پس بی‌احترامی به خدا و پیغمبر شده. بر اثر همین انتقادات بود که به گزارش براون، مورد تکفیر سید صادق طباطبایی قرار گرفت و متهم به بابی‌گری شد (ملکزاده، ۱۳۶۶: ۶۹).

مهدی ملک‌زاده در مورد این تکفیر می‌نویسد:

«شمشیر تکفیر ملاها چون بالای آسمانی بالای سر مردان روشنفکر آویخته شده بود. روحانیون متقی و پاکدامن هم اگر اعمال ناشایسته روحانی‌نماها را انتقاد می‌کردند، از بالای تکفیر مصون نبودند و فوراً به بی‌دینی متهم می‌شدند. چنانچه مرحوم حاجی شیخ هادی نجم‌آبادی که در علم و تقوی و پاکدامنی و عصمت در زمان خود بی‌نظیر بود، به اتهام بابی‌گری تکفیرش کردند و سال‌ها در گوشه‌ انزوا عمر باشرافت خود را به پایان رسانید» (ملکزاده، ۱۳۶۶: ۶۹).

نجم‌آبادی در *تحریر العقلاء* در پاسخ اتهام سید صادق طباطبایی نوشت:

«اگر کسی حرف حقی زند و بخواهد از خواب غفلت بیدارت نماید و متنبهت سازد، چون مخالف هوی و وهمت باشد تکفیرش می‌کنی و درصدد ایداء و قتلش برمی‌آیی و حکم به نفی بلدش می‌نمایی» (نجم‌آبادی، ۱۳۱۲: ۱۳۰).

از دید نجم‌آبادی، احیای اسلام اصیل و دستیابی به حقیقت اسلام نه از اسلام تاریخی بلکه با رجوع مجدد به منابع و نصوص دست اول تحقق‌یافتنی خواهد بود. وی نه تنها حجیت خبر واحد را زیر سؤال می‌برد، حتی اتکا به خبر متواتر را نیز مفید نمی‌داند و آنها را با محک عقل ارزیابی می‌کند. او تنها بر قرآن و گزاره‌های آن تکیه می‌کند. برپایه این روش، قرآن، نص

نخست است؛ سنت پیامبر و ائمه معصومین (ع) نصوص بعدی هستند؛ و کتب و آثار علما و فقهای اسلامی و سنت حاشیه‌نویسی که در میان فقها و علما شکل گرفته است، دسته سوم نصوص به‌شمار می‌آیند. در این روش، نصوص دسته‌های دوم و سوم به محک نص نخست، ارزیابی می‌شوند و اصولاً نصوص دسته سوم، نباید مجرای گذر ما مسلمانان امروزی در فهم گذشته و نص قرآن کریم باشند (همان: ۱۰۸). مخالفت او با بسیاری از نصوص دسته‌های دوم و سوم، به مخالفت با فقه می‌انجامید. نتیجه اینکه شیخ هادی و مکتب وی را باید جریان‌دانی دانست که با اسلام روایی مخالف است، یعنی با اسلامی که متکی به روایت باشد، مخالف است و چون فقه بیشتر بر روایت متکی است، با آن هم به‌گونه‌ای از در مخالفت درمی‌آید. پیروان این مکتب به روایات دینی اهمیت کمتری می‌دهند و اساس و محور کارشان در اصلاح‌طلبی، قرآن کریم است.

شیخ هادی نجم‌آبادی و ترور ناصرالدین‌شاه

در پرداختن به مدرنیته بومی باید به روند همسانی که متألهین و فیلسوفان غرب در عصر روشنگری در پیش گرفتند نیز توجه شود، زیرا مسیر شیخ هادی نجم‌آبادی در انتقاد از برخی فقها و احکام فقهی را می‌توان با همان رویکرد در غرب نیز به‌گونه‌ای همسان دانست این رویکرد را که مبتنی بر عقل‌گرایی و ایجاد رابطه متون مقدس با زمینه جامعه بود، می‌توان گونه‌ای بازگشت به اسلام واقعی و پیراسته‌شده از رویکردهای ناصحیح به دین دانست. خرده‌گیری‌ها و ستیزه‌های گاه‌وبیگاه ایرانیان با حکومت خودکامه ناصرالدین‌شاه و افکار آزادیخواهانه نویسندگان و روشنفکران ایرانی، اگرچه در برخی مواقع همانند آنچه در رویداد رژی دیدیم، شاه را وادار به عقب‌نشینی می‌کرد و در برخی موارد نیز نوید اصلاحاتی را برای فریب اذهان می‌داد، در روند حکومت خودکامه او سستی وارد نساخت و او به‌مدت نیم سده قدرت بی‌هماورد ممالک محروسه ایران بود و سرانجام نیز ثمر کردارهایش را با گلوله میرزا رضا کرمانی دریافت. این پایانی بود بر پنجاه سال خودکامگی و آغازی برای گشوده شدن دریچه‌هایی به سوی مردم ایران که روشنایی‌اش بیش از یک دهه بعد با صدور فرمان مشروطیت آشکار شد. پس می‌توان کشته شدن ناصرالدین‌شاه و روی کار آمدن مظفرالدین‌شاه را زمینه‌ای برای دستیابی ایرانیان به مشروطیت به‌شمار آورد (مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۱: ۱۱۷).

با این‌همه می‌توان از حضور معنوی شیخ هادی نجم‌آبادی در کنار سید جمال و میرزارضا در رویداد کشتن شاه یاد کرد، چراکه شیخ هادی با هر دو و به‌ویژه با میرزارضا تا اندکی پیش از کشته شدن شاه در پیوند بود. پیوند شیخ هادی و سید جمال، پیوندی معنوی و نوعی

هم‌فکری و همراهی برای سامان‌بخشی به جامعه رو به زوال ایران بود، تا جایی که میرزارضا، شیخ هادی را از معتقدان سید می‌داند که باور داشته سید مرد بزرگی است. بدین‌سان شیخ هادی نجم‌آبادی گامی دیگر در راه وارستگی و آزادگی برداشت و نشان داد که هم‌صحبت پیشین خود را که گامی در راه آزادی دیگر هموطنانش برداشته و در این راه جانش را نیز فدا کرده، از یاد نبرده است. تاریخ نیز یادش را فراموش نکرده است، همان‌گونه که خود میرزا پیش‌بینی می‌کرد که تاریخ نامش را جاوید خواهد کرد به‌عنوان کسی که بیست‌وپنج کرور مردم را از ظلم و استبداد ستمگری که نیم قرن ملت ایران را شکنجه می‌کرد نجات بخشید.

نتیجه

گفتمان مشروطه‌خواهی ایران سرآغاز یک نظام معنایی و تحول مهم فکری، مفهومی، سیاسی و اجتماعی در تاریخ معاصر ایران بود که در گذر زمان، به تحولات و خلق گفتمان‌های مختلف انجامید، به نحوی که در فضای فرهنگی ایران توانست واسطه قدرتمندی برای هماهنگی دیانت اسلام با دستاوردهای مشروطه‌خواهی و تجددگرایی ناشی از آن باشد. درحالی که گفتمان خردگرایی فقهی (سنتی) با تکیه بر آموزه‌های شرعی سعی در بیان پاسخی مبتنی بر جهان‌بینی فقهی دارد، گفتمان خردگرایی جدید (روشنفکری دینی یا اصلاح‌طلبی عصر جمهوری اسلامی) منطبق بر روش‌شناسی نجم‌آبادی و متأثر از اندیشه‌های نوگرایی غربی چنین تلاشی را وهم‌آلود و بی‌حاصل می‌داند. نجم‌آبادی تأکیدهای مکرر و متعدد بر حجیت عقل داشت و آن را ملاک قضاوت و عامل شناخت پیامبران و محتوای پیام ایشان می‌دانست و اعتقاد داشت که باورهای دینی را باید از روی تحقیق و تفکر پذیرفت و نه از سر تقلید و تعبد. این روش‌شناسی عقل‌گرا علاوه بر توجه به جنبه‌های اساسی و وجوه مختلف رویکرد عقلایی در اندیشه دینی مانند بداهت عقلی، حسن و قبح عقلی و استدلالی یا استلزامات عقلی، عناصر و ضوابطی را نیز که این رهیافت بر آنها مبتنی است لحاظ می‌کند و آنها را به‌صورت مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های روش‌شناختی در جای‌جای اثر خود یادآور می‌شود. از جمله الزامات رهیافت نظری مذکور اجتناب ورزیدن از حب و بغض، پیش‌داوری نداشتن و رعایت بی‌طرفی در فرایند مطالعه، تحقیق و نتیجه‌گیری علمی است. به‌رغم اتهامات بی‌اساس که در زمینه اعتقادات و مسلک فکری شیخ هادی مطرح شده است، کاملاً روشن است که وی یک عالم دینی معتقد به مذهب تشیع و در عین‌حال منتقدی سختگیر و واقع‌گرا در زمینه بسیاری از انحرافات و اغراق‌های بی‌پایه و اساس درباره این شعبه از آیین اسلام است که مواردی از آنها در کتاب *تحریرالعقلاء* آمده است. با توجه به اعتقاد وی به یگانگی خداوند، ایمان به وجود

پیامبر خاتم و اذعان به رسالت ایشان و اصالت قرآن، مهم‌ترین مطلبی که در زمینه مبانی فلسفی و اعتقادی وی جلب توجه می‌کند، مستظهر کردن عقل به‌عنوان محور مباحث و نظریه‌های خود به حمایت‌های شرع و تأییدات وحی است.

با اینکه مدرنیته محصولی کاملاً غربی است، ما در سنت اسلامی خودمان توانستیم نگاهی معطوف به مدرنیسم و نوسازی را در سنت‌های خودمان ایجاد کنیم که در این بین روحانیت تأثیر بسیار مهمی داشت. اگر شیخ هادی نجم‌آبادی را شخصی به حساب آوریم که با شیوه منحصربه‌فرد به اجتهاد در اصول و مبانی پرداخت و حجیت عقل را فراتر از دستورالعمل‌های شرعی و قالب‌های فقهی اعتبار بخشید، شاید بتوانیم تأثیر غیرمستقیم وی بر روند جریان بیداری ایرانیان و به اوج رسیدن آن در نهضت مشروطه را مطمح نظر قرار دهیم. به‌طور مشخص طرح گفتمان دیانت عقلایی توسط شیخ هادی نجم‌آبادی رویدادی مهم به لحاظ اندیشه‌ای در ابتدای تاریخ معاصر ایران بود که ضمن تأثیرگذاری و الهام‌بخش بودن، به‌نحو اصولی‌تر و با دلایل محکم‌تری در خدمت دفاع از آرمان‌های مشروطیت و اندیشه‌های آن درآمد. گفتمان روشنفکری دینی با استناد به قرآن و روایات درصدد است که اولویت عقل بر شرع را اثبات و از آن دفاع کند.

خلاصه سخن نجم‌آبادی در این زمینه این است که انسان باید عقل خود را در هر حال حاکم بداند و نگوید که کلمات صادره از معصومین مقدم بر حکم عقل است. با آنکه این نگاه در اوان مشروطه و متأثر از نگاه شریعتمداران ضد جنبش مشروطه و غرب‌گرایان چندان مجال بالیدن نیافت، از نگاهی متأخر و اکنون، تحت تأثیر نگاه بومی به مدرنیته و مدرنیزاسیون و نیز اندیشه روشنفکری دینی می‌توان به اهمیت و عمق این نگاه بومی به لزوم انطباق بر جهان در پرتو عقل یا بازتفسیر دین در پرتو عقل اشاره کرد؛ نگاهی که اکنون جریان روشنفکری دینی یا نواندیشی دینی در حال طی طریق آن است.

منابع و مأخذ

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۵۵). ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران، تهران: پیام.
۲. آل غفور، سید محسن (۱۳۸۹). «شیخ هادی نجم‌آبادی فقیه روشنفکر و قرآن‌پژوه سیاسی»، مجله سیاسی اقتصادی.
۳. ابن منظور، محمد (۱۳۷۶). لسان‌العرب، تعلیقه علی شیرازی، بیروت.
۴. جهاننگلو، رامین (۱۳۷۹). ایران و مدرنیته، تهران: گفتار.
۵. حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۶۱). تاریخ نهضت‌های فکری ایران، تهران: نشر پیکان.
۶. دولانی، علی (۱۳۸۸). زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی شیخ هادی نجم‌آبادی.
۷. ساوجی، محمد (۱۳۸۳). «جهان‌بینی مدرن و سیر تحول نگرش انتقادی»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی.
۸. رشديه، شمس‌الدین (۱۳۶۲). سوانح عمر، تهران: تاریخ ایران.

۹. رحمانیان، داریوش (۱۳۶۲). نقش و جایگاه شیخ هادی نجم‌آبادی در تکوین جنبش مشروطیت ایران، مطالعات تاریخ اسلام، سال پنجم، ش ۱۷.
۱۰. زیباکلام، صادق (۱۳۸۲). از دموکراسی تا مردم‌سالاری دینی، تهران: روزنه.
۱۱. زیباکلام، صادق (۱۳۸۲). سنت و مدرنیته، تهران: روزنه.
۱۲. ساوجی، محمد (۱۳۸۳). «جهانبینی مدرن و سیر تحول نگرش انتقادی»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی.
۱۳. سلیمان پور، علی (۱۳۹۴). حاج شیخ هادی نجم‌آبادی و طرح گفت‌وگو میان دیانت عقلایی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد.
۱۴. صفایی، ابراهیم (۱۳۶۲). رهبران مشروطه، ج ۱، تهران: جاویدان.
۱۵. طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۶). نظریه حکومت قانون در ایران، تبریز: ستوده.
۱۶. فروغی، محمدحسین (۱۳۷۷). دوره روزنامه تربیت، جلد ۲، تهران: انتشارات کتابخانه جمهوری اسلامی و وزارت آموزش و پرورش.
۱۷. کسروی، احمد (۱۳۵۷). تاریخ مشروطه ایران، ج دوم، تهران: امیرکبیر.
۱۸. محیط طباطبایی، سید محمد (۱۳۷۹). سید جمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین، تهران: کلبه شروق.
۱۹. مدرسی چهاردهی، مرتضی (۱۳۸۱). سید جمال‌الدین و اندیشه او، تهران: امیرکبیر.
۲۰. مرسلوند، حسن (۱۳۸۷). حاج شیخ هادی نجم‌آبادی و مشروطیت، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۱. ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۱). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱، تهران: علمی.
۲۲. ناظم الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۶۲). تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: امیرکبیر.
۲۳. نجم‌آبادی، شیخ هادی، تحریرالعقلاء، به کوشش مرتضی نجم‌آبادی، تهران: ارمغان.
۲۴. نجم‌آبادی، میرزا محسن (۱۳۵۳). تقریرات آقا شیخ محسن نجم‌آبادی، تهران: مؤسسه تحقیقات راین جاویدان.
۲۵. هدایت، حاج مهدی قلی (۱۳۶۳). طلوع مشروطیت، به کوشش امیر اسماعیلی، تهران: جام.